

Principality of Conventional Nature in Matters of Legal Rulings: A Method of Inferring the Newly Emergued Issues¹

Mohammad-Ali Khademi Koosha 

Assistant Professor at Institute of Jurisprudence and Law, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. (Corresponding Author); khademi@isca.ac.ir;

Mohammad Hossean MollaMirzaee

Graduated Student of Level Four of Qom Seminary & Instructor of Advanced Level Studies of Qom Seminary; Qom-Iran.

Akbar Najm

Instructor of Advanced Level Studies of Qom Seminary

37 Abstract

Nowadays, there is, sometimes, an example of the title of the matter of the religious ruling (*ḥukm al-sharʿī*), which lacks its customary nature, such as the old dirham and dinar in the current era. Other times, it is the other way around, such as coins that have the customary nature of dirhams and dinars but are not examples of their titles. For jurisprudential inferences in such cases, according to

1. *Khademikosha. M. ; (2024): “ Principality of Conventional Nature in Matters of Legal Rulings: A Method of Inferring the Newly Emergued Issues” ; Jostar_ Hay Fiqhi va Usuli; Vol: 10; No: 34; Page: 37-66; doi:10.22034/jrj.2023.65571.2591*



the principle of following rulings from the titles, is the validity (*ṣidq*) of the matter's titles the criterion of the ruling or their customary nature? The answer to this question can open a new way of inferring jurisprudential rulings on newly-emerged issues. By explaining the need to pay attention to the customary nature before the literal meaning, this study states that in inferring religious rulings from verbal evidence, the basic principle is to pay attention to the customary nature of the matters, which should be examined in order to find it by using conventional evidence and after despairing of knowing the conventional nature, attention should be paid to the literal meaning of the words. The principle of customary nature, which is the main innovation of the study, firstly, prevents holding on fast to the literal meaning before examining the customary nature. Secondly, it determines the will of customary nature in cases of doubt about the will of the literal meaning and customary nature. Thirdly, it is a rule in applying the principle of 'following the rulings to the titles.' The important result of the principle of customary nature is revealed in inferring the verdict of newly emerged issues. In cases where their subject matter lacks title validity (*ṣidq al-'unwānī*) but has the customary nature of rulings' matters. For example, if the customary nature of dirhams and dinars can be determined in religious rulings, today's money, which has the nature of dirhams and dinars from a customary point of view, will be subject to the rulings of dirhams and dinars. On the other hand, matters that today have the title validity but do not have the former customary nature, such as the old dirham and dinar in the current era, cannot have the former ruling.

Keywords: Rulings' Matter, Customary Nature, Newly Emerged Issues, The Principle of Following, Title Validity.

اصالت ماهیت عرفی در موضوعات احکام فقهی، روشی برای استنباط مسائل مستحدثه^۱

محمدعلی خادمی کوشا^{ID}

استادیار و مدیر گروه «دانش‌های وابسته به فقه» پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم؛ قم -
ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: khademi@isca.ac.ir

محمدحسین ملا میرزایی

دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم. رایانامه: mh.mir313@gmail.com

اکبر نجم

طلبه و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم. رایانامه: a.najm.talabeh@gmail.com



اصالت ماهیت عرفی
در موضوعات احکام
فقهی، روشی برای
استنباط مسائل
مستحدثه

۳۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

چکیده

امروزه گاهی مصداقی برای عنوان موضوع حکم شرعی پیدا می‌شود که فاقد ماهیت عرفی آن است مثل درهم و دینار قدیمی در عصر کنونی. گاهی نیز برعکس می‌شود مثل سکه‌هایی که ماهیت عرفی درهم و دینار را دارند اما مصداق عنوان آن‌ها نیستند. برای استنباط فقهی در این گونه موارد آیا طبق قاعده تبعیت احکام از عناوین، صدق عناوین موضوعات، ملاک حکم است یا ماهیت عرفی آن‌ها؟ پاسخ به این سؤال می‌تواند راهی نو در استنباط حکم فقهی در مسائل مستحدثه باز نماید.

این مقاله با تبیین لزوم توجه به ماهیت عرفی قبل از معنای لغوی، بیان می‌کند که در

۱. خادمی کوشا، محمدعلی و دیگران (۱۴۰۳) «اصالت ماهیت عرفی در موضوعات احکام فقهی، روشی برای استنباط مسائل مستحدثه» فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی، ۱۰ (۳۴). صص: ۳۷-۶۶

استنباط احکام شرعی از ادله لفظی، اصل اولی توجه به ماهیت عرفی موضوعات است که باید در یافتن آن با استفاده از قرائن عرفی، فحص شود و بعد از یأس از شناخت ماهیت عرفی، به معنای لغوی الفاظ توجه شود.

اصل ماهیت عرفی که به عنوان نوآوری اصلی مقاله است اولاً: از تمسک به معنای لغوی قبل از فحص از ماهیت عرفی جلوگیری می کند؛ ثانیاً: تعیین کننده اراده ماهیت عرفی در موارد شک در اراده معنای لغوی و ماهیت عرفی است؛ ثالثاً: ضابطه‌ای در کاربرد قاعده تبعیت احکام از عناوین است.

ثمره مهم اصل ماهیت عرفی در استنباط حکم مسائل مستحدثه آشکار می شود؛ در مواردی که موضوع آن‌ها فاقد صدق عنوانی اما واجد ماهیت عرفی موضوعات احکام است. به طور مثال اگر ماهیت عرفی درهم و دینار در احکام شرعی قابل اراده باشد پول‌های امروزی که از نگاه عرفی، ماهیت درهم و دینار را دارند مشمول احکام درهم و دینار خواهند بود. در مقابل، موضوعاتی که امروزه صدق عنوانی را دارند ولی ماهیت عرفی سابق را ندارند مثل درهم و دینار قدیمی در عصر کنونی، نمی توانند حکم سابق را داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: موضوع حکم، ماهیت عرفی، مسائل مستحدثه، قاعده تبعیت، صدق

عنوانی.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

مقدمه

۴۰

مبنای مسلم در نظر فقیهان در مورد فهم معنای ادله لفظی در استنباط احکام شرعی، این است که در شناخت موضوعات احکام شرعی، فقط معنای مورد نظر در عصر شارع ملاک است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۶ ق، ۸۶؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ ق، ۱۰۶؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ ق، ۴/۴۶۴؛ موسوی قزوینی، ۱۳۷۱ ق، ۱۸) و از سوی دیگر در استنباط از ادله لفظی، طبق قاعده مشهور و مسلم در بین فقیهان^۱ احکام شرعی تابع اسامی و عناوین موضوعات است (قاعده تبعیت = الاحکام تابعة للاسماء). با عنایت به این دو مبنای مذکور که به عنوان پیش فرض این مقاله اند، برای استنباط حکم موضوعات جدید از ادله لفظی در دو مورد از جهت رعایت دو مبنای مذکور با مشکل مواجه می شویم:

۱. در ادامه مقاله آرای فقیهان ذکر می شود.

گاهی با موضوعاتی مواجه می‌شویم که از طرفی با موضوعات احکام شرعی به همان معنای موجود در صدر اسلام، ماهیت مشترک دارند و از طرفی این موضوعات جدید مصداق عناوین آن موضوعات نیستند. مثلاً سکه‌های امروزی، اعم از طلا و نقره و غیره، وقتی با درهم و دینار مقایسه می‌شوند، مشاهده می‌شود که ماهیت مشترک با درهم و دینار دارند اما هرگز مصداق درهم و دینار نیستند.

گاهی نیز قضیه برعکس می‌شود؛ یعنی با موضوعاتی روبرو می‌شویم که عناوین موضوعات شرعی با همان معنای عصر تشریح بر آن‌ها صدق عرفی دارند درحالی که ماهیت آن‌ها امروزه تغییر یافته است مثل درهم و دینارهای قدیمی که در حفاری‌های امروزی به دست می‌آید.

با توجه به مطلب فوق روشن است که معنای لغوی موضوعات با ماهیت عرفی آن‌ها متفاوت است. در این هنگام در مورد استنباط حکم شرعی در برخی از موضوعات به یک مشکل اساسی بر می‌خوریم و آن این که در مواردی که عناوین موضوعات احکام بر آن‌ها صدق عرفی دارند اما کارکرد و ماهیتی که مصادیق آن عناوین داشتند در این موضوعات وجود ندارد حکم این موضوعات چیست؟ مثلاً دینارهای باستانی رایج در عصر پیامبر ﷺ که امروزه در حفاری‌ها به دست می‌آید به‌طور حقیقی مصداق عنوان دینار است اما کارکرد و ماهیت آن را ندارد. اکنون آیا مشمول حکم زکات می‌شود؟ برعکس موارد فوق، موضوعاتی که امروزه همان کارکرد و ماهیت را دارند اما از نظر لغوی مصداق آن عناوین نیستند مثل سکه‌های طلا امروزی و حتی اسکناس‌های رایج امروزی، در این موارد سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا مشمول حکم زکات هستند یا خیر؟

در مواجهه با مشکل مذکور در موارد فوق، سؤال اساسی این است که ملاک تعلق احکام شرعی در این موضوعات چیست؟ آیا صدق معنای لغوی ملاک است یا وجود کارکرد و ماهیت عرفی؟ قاعده تبعیت احکام از اسامی در این موارد چه جایگاهی دارد؟ پاسخ به این سؤال‌ها می‌تواند مسیری روشن برای استنباط فقهی در بسیاری از موضوعات جدید و مسائل مستحدثه فرا روی مجتهدان بازنماید.

مشکل مطرح شده به هنگام استنباط حکم شرعی از ادله لفظی؛ یعنی مقام اثبات

اصالت ماهیت عرفی
در موضوعات احکام
فقهی، روشی برای
استنباط مسائل
مستحدثه

۴۱

و کشف حکم شرعی است و به اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد که در بین بیشتر مذاهب اسلامی پذیرفته شده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ ق، ۷۳۱/۲؛ محقق حلی، ۱۴۲۳ ق، ۲۵۵؛ القرافی ۱۴۱۶ ق، ۸۴۷/۲؛ القرافی، ۱۳۹۳ ق، ۴۵۳/۱؛ الصاوی، بی تا، ۴۹۷/۴) ارتباطی ندارد؛ زیرا این اصل مربوط به دلالت و اثبات نیست بلکه ناظر به واقع و مرحله جعل و مقام ثبوت احکام شرعی است در نتیجه موافقت و مخالفت با تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نمی تواند در بود و نبود مشکل مذکور تأثیری داشته باشد.

در این مقاله با تعیین جایگاه عنوان موضوع و معنای لغوی آن و تبیین ظهور اسامی و عناوین موضوعات در ماهیت عرفی می خواهیم (اعم از معنای لغوی و غیر آن) دریابیم که در تعلق احکام شرعی آنچه اصالت داشته و تعیین کننده است معنای لغوی نیست بلکه ماهیت عرفی موضوعات است که با استفاده از قرائن کلامی و مناسبات عرفی قابل دسترسی است.

این پژوهش در پی اثبات این است که در استنباط احکام از ادله لفظی نباید در ابتدای مواجهه با دلیل لفظی، بر معنای حقیقی موضوع اعتماد شود و به اصالة الحقیقه و بعد هم به قاعده تبعیت احکام از عناوین تمسک شود بلکه اصل اولی توجه به ماهیت عرفی موضوعات است که باید در یافتن آن با استفاده از قرائن عرفی، فحص شود و بعد از یأس از شناخت ماهیت عرفی، به معنای لغوی الفاظ توجه شود (همان طور که نباید قبل از فحص از مخصص به الفاظ عام عمل شود).

مطابق اصل ماهیت عرفی اگر با قرائن، اراده ماهیت عرفی معلوم شود بدیهی است که ماهیت عرفی موضوع، ملاک وجود حکم است وگرنه، دو حالت دارد؛ حالت اول: عرفاً معنایی غیر از معنای لغوی فهمیده نمی شود پس با توجه به فقدان ماهیت عرفی و نبود قرینه مخالف معنای حقیقی، اصل بر اراده معنای حقیقی است و بر اساس تبعیت، صدق عنوان موضوع، ملاک وجود حکم است. حالت دوم: ماهیت عرفی وجود دارد اما در اراده آن توسط گوینده تردید است در نتیجه هم احتمال اراده معنای حقیقی و هم احتمال اراده ماهیت عرفی است. در این حالت نیز اصل بر اراده ماهیت عرفی است؛ بنابراین اصل ماهیت عرفی که به عنوان نوآوری اصلی مقاله است علاوه بر جلوگیری از تمسک به معنای لغوی قبل از فحص از

ماهیت عرفی، در موارد شک در اراده ماهیت عرفی نیز جاری می‌شود. ثمره مهم تعیین اصل ماهیت عرفی بیشتر در مسائل مستحدثه روشن می‌شود؛ زیرا در بسیاری از مسائل مستحدثه مشاهده می‌شود که موضوع آن‌ها از جهت معنای لغوی مصداق اسامی موضوعات احکام نیست اما دارای کارکرد و ماهیت عرفی آن‌ها است. مثلاً پس از کنار گذاشتن درهم و دینار در مبادلات اقتصادی، مدت‌ها سکه‌های دیگری که تنها درصدی طلا یا نقره داشت بدون نام درهم و دینار در کشورهای اروپایی و آسیایی و غیره رایج شد و با وجود اینکه در استعمال حقیقی، مصداق درهم و دینار رایج در زمان پیامبر ﷺ نبود اما ماهیت عرفی همان درهم و دینار را گرفت و از این جهت در معرض شمول احکام درهم و دینار از قبیل زکات و صرف و ... قرار گرفت و همین‌طور پول‌های دیگر و مثال‌های دیگر که در این مقاله در مبحث کاربرد اصل ماهیت بیان می‌شود.

پیشینه تحقیق در موضوع این پژوهش، بین مکتوبات فقهی به دو بحث مهم بازمی‌گردد که فقیهان متعرض آن دو شده‌اند: یکی بحث از قاعده تبعیت احکام از عناوین و اسامی موضوعات و دیگری اسباب طهارت که مورد نظر فقیهان در تبیین استحاله و تغییر ماهیت است. در ادامه مقاله منابع اصلی فقهی در این باره ذکر می‌شود اما تحقیق پیش رو به‌طور مشخص از جهت موضوع و نتیجه در مکتوبات فقهی پیشینه ندارد و طرح ماهیت عرفی و لزوم رعایت آن قبل از عناوین موضوعات، هم از جهت موضوع و هم از جهت حکم و نتیجه مورد وصول، در این مقاله نوآورانه است.

اصالت ماهیت عرفی
در موضوعات احکام
فقهی، روشی برای
استنباط مسائل
مستحدثه

۴۳

۱. مفهوم ماهیت عرفی و صدق عنوانی و انواع آن‌ها

با توجه به اینکه عبارت‌هایی مثل ماهیت عرفی و صدق عرفی در متون فقهی و در این مقاله به کار رفته است لازم است در ادامه، منظور از آن‌ها به روشنی بیان شود.

۱/۱. ماهیت عرفی موضوعات

منظور از ماهیت عرفی موضوعات، نه ماهیت واقعی موضوعات است که در مرحله ثبوت مورد توجه شارع است و نه فقط شامل مفهوم لغوی عناوین است که در

مرحله اثبات موردتوجه فقیهان است بلکه همان‌طور که در سخن برخی از فقیهان مثل میرزای قمی در مسئله استحاله موردتوجه بوده است (میرزای قمی، ۱۴۱۷ ق، ۴۹۱/۱) معنا و حقیقتی است که واجد خواص مشترک بین مصادیق یک موضوع است که با تغییر حالت و حتی گاهی با تغییر اسم و عنوان موضوع از بین نمی‌رود. مثل حقیقتی که عرف از واژه گندم در دستور پرداخت گندم به منظور اطعام فقیر می‌فهمد که با آرد شدن یا خمیر شدن و حتی نان شدن هم از بین نمی‌رود درحالی که با سوختن و خاکستر شدن آن از بین می‌رود. درحالی که حقیقت گندم در دستور تهیه گندم برای زراعت فقط شامل دانه‌های معروف گندم با قابلیت زراعت است و شامل برخی مصادیق حقیقی مثل دانه‌های پخته‌شده هم نمی‌شود تا چه رسد به آرد و نان. معنای این مطلب این است که ماهیت عرفی یک لفظ در موارد مختلف به تناسب قرائن، مختلف است.

تفاوت بین ماهیت عرفی و معنای حقیقی در سخن وحید بهبهانی هم موردتوجه بوده است. ایشان در شرح کلام صاحب مدارک که حکم به نجاست را متوقف بر صدق عنوان دانسته است لذا با زوال عنوان از بین می‌رود، گفته است منظور از زوال اسم و عنوان، زوال ماهیت است وگرنه در بسیاری از موارد این حکم مشکل می‌شود مثل گل و آجر یا مثل خمیر و نان (وحید بهبهانی، ۱۴۱۹ ق، ۲۷۵/۲). از سخن ایشان برمی‌آید که ماهیت عرفی معنایی واحد است که می‌تواند در موضوعاتی تحقق یابد که از جهت لغت دارای اسم و مفهوم متفاوت‌اند مثل ماهیت گندم که در آرد و خمیر و نان وجود دارد.

با استفاده از سخنان فوق می‌توان گفت: ماهیت عرفی در مورد موضوعات عرفی خصوصیت مشترکی در معنونات و مصادیق هرکدام از عناوین موضوعات است که با لحاظ آن خصوصیت موردتوجه عرف قرار گرفته و حتی در کاربرد عناوین متعدد یک موضوع لحاظ شده است به گونه‌ای که گاهی با وجود تغییر اسم و حالات و عناوین خاص یک موضوع، تغییری در آن ماهیت دیده نمی‌شود. مثل ماهیت عرفی گندم در حکم وجوب پرداخت گندم برای اطعام فقیر که حتی در صورت آرد و نان شدن گندم بازهم وجود دارد.

۲/۱. صدق عنوانی

صدق عرفی عنوان که تحقق آن در برخی کتب فقهی به صراحت به عنوان ملاک شناخت برخی موضوعات واقعی دانسته شده است (علامه حلی، ۱۴۱۴ ق، ۲۲۳/۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ۱۰۷/۱؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷، ۷۳۱/۴؛ عاملی، ۱۴۱۱ ق، ۳۶۸/۲؛ کاشانی، ۱۴۲۹ ق، ۱۱۶/۲) به دو صورت امکان دارد:

صورت اول: کاربرد عرفی لفظ در مواردی از معنا و مصادیق؛ به این معنا که لفظ با همان معنای حقیقی که در عصر تشریح داشته است امروزه در موارد مشخص، دارای کاربرد عرفی است در نتیجه عرف امروزی به عنوان شاهدهی بر وجود مفهوم عنوان در آن موارد است.

صورت دوم: قابلیت تطبیق معنای لفظ بر موضوع. این صورت با پی بردن به تحقق معنا در موضوعات، مورد استفاده است. موضوعاتی که هنوز در بین عرف شناخته شده نیستند و الفاظ کهن در مورد آنها کاربردی ندارند اما اگر ماهیت آن موضوعات به عرف معرفی شود کاربرد عرفی نیز پیدا می کند. مثلاً واژه «پختن» در لغت به معنای روی آتش نهادن و نرم کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۵۴۲۹/۴) و در بین عرف نیز در مورد پختن با آتش کاربرد داشته است اما با ساختن «ماکروویو» که دستگاهی برای پخت غذا با استفاده از اشعه است به روشنی معلوم است که این روش به عنوان مصداق دیگری برای عنوان کلی «پختن» مطرح شده و در بین عرف، کاربرد خواهد داشت؛ زیرا ماهیت عرفی که در معنای «پختن» نهفته است در هر دو مورد وجود دارد. یا واژه «مرکب» که اهل لغت در بیان معنای مصداقی آن، حیوانات (دابه) را معرفی کرده اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ۳۶۳/۵؛ صاحب بن عباد؛ ۱۴۱۴ ق، ۲۵۵/۶؛ حمیری، ۱۴۲۰ ق، ۲۶۰۷/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۴۳۱/۱) اما با اختراع اتومبیل و هواپیما نام مرکب بر آنها نیز منطبق شده و معلوم است که با شناخت عرف از آنها، واژه مرکب در مورد آنها نیز کاربرد پیدا می کند؛ زیرا کاملاً معنای لفظ بر این مصادیق منطبق است.

با توجه به مطلب فوق معلوم است که کاربرد عرفی اگرچه ملازم با تحقق معنای لفظ در خارج است اما مساوی با آن نیست؛ چرا که گاهی فعلاً کاربرد عرفی وجود ندارد اما تحقق معنا وجود دارد که از طریق تطبیق معنا بر موضوع

اصالت ماهیت عرفی
در موضوعات احکام
فقهی، روشی برای
استنباط مسائل
مستحدثه

۴۵

خارجی معلوم شده و قطع به حصول معنای لفظ حاصل می‌شود.

۱/۳. رابطه ماهیت عرفی و صدق عنوانی

با توجه به معنای ماهیت عرفی و صدق عنوانی، معلوم می‌شود که نسبت بین این دو عنوان از میان نسب اربعه، نه تساوی و نه عام و خاص مطلق است بلکه عام و خاص من وجه است؛ زیرا صدق عنوانی ناظر به معنای موضوع‌له است که معنای عرفی و لغوی لفظ است و صرفاً بیانگر «ما صدق علیه اللفظ» است اعم از اینکه ماهیت عرفی لفظ باشد یا نباشد. درحالی که ماهیت عرفی، ناظر به معنای مراد است که بر اساس قرائن موجود یا بدون قرینه و با اصل حقیقت تعیین می‌شود در نتیجه گاهی همان معنای لغوی لفظ است و گاهی غیر آن است که قبلاً مثال زدیم.

تبیین نسبت عموم و خصوص من وجه بین صدق عنوانی با ماهیت عرفی و بیان موارد افتراق این دو چنین است که ماهیت عرفی از جهتی اعم از صدق عنوانی است و شامل مواردی خارج از مصداق عنوان است همان‌طور که در مثال گندم و آرد معلوم است و آرد شامل ماهیت عرفی گندم نیز هست اگرچه صدق عنوان گندم را ندارد (افتراق اول) و از جهتی اخص است مثل موردی که صدق عنوان موضوع را دارد اما ماهیت عرفی آن را ندارد مثل دینار کشف‌شده در حفاری‌های امروزی (افتراق دوم) البته ماده اجتماع آن‌ها روشن است؛ چون در اغلب موارد صدق عنوانی با ماهیت عرفی جمع می‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۴۶

۱/۴. انواع عنوان و ماهیت عرفی موضوع

با مطالعه در عناوین موضوعات احکام شرعی در کتب فقهی به این نتیجه می‌رسیم که عنوان موضوع حکم شرعی و ماهیت عرفی آن در دو سطح آشکار و غیرآشکار قابل درک است:

۱/۴/۱. عنوان مصرّح و ماهیت آشکار

گاهی عنوان موضوع در دلیل حکم شرعی صریح و روشن و بدون اشاره به معنای خاصی غیر از معنای لفظ، موضوع حکم قرار داده شده است. در نتیجه

شناخت موضوع حکم از طریق کاربرد عرفی عنوان در حالت‌های مختلف یک موضوع به دست می‌آید و در مواردی که کاربرد عنوانی مشکوک یا مجهول باشد از طریق تطبیق معنا به دست می‌آید که صورت‌های مختلفی دارد.^۱

در موارد تصریح به عنوان موضوع اگرچه کشف عنوان موضوع و مفهوم آن نیاز به تلاش مضاعف ندارد اما یافتن ماهیت عرفی مقصود از عنوان موضوع، نیازمند توجه به قرائن سخن و اعمال فهم عرفی و چه بسا نیاز به اجتهاد فقهی است و با وجود ظهور عنوان مصرح در اراده معنای آن، بررسی قرائن و ادله دیگر به جهت دستیابی به استقرار ظهور مذکور لازم است همان‌طور که فقیه در عمل به ظهور لفظ عام، مستغنی از اجتهاد در جستجوی مخصص نیست و قبل از فحص از مخصص نمی‌تواند به ظهور عام عمل کند.

با توجه به قواعد مسلم در اصول فقه مثل ظهور الفاظ در معنای خود (اصفهانی نجفی، ۱۴۲۹ ق، ۲۲۱/۱؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ۲۰۹؛ ایروانی، ۱۳۷۰، ۵۹/۲؛ عراقی، ۱۴۱۷ ق، ۲۹/۴؛ شیخ انصاری، ۱۳۸۳، ۴۱۳/۴؛ خویی، ۱۴۲۲ ق، ۳۶۲/۲) و ظهور ذکر موضوع در تمام الموضوع بودن آن (عراقی، ۱۴۱۷ ق، ۱۱۳/۱؛ نائینی، ۱۳۷۶، ۵۲۶/۲؛ بجنوردی، ۱۳۸۰، ۶۱۰/۱؛ بروجردی، ۱۴۲۱ ق، ۱۰۴؛ بروجردی، ۱۴۱۵ ق، ۳۳۰) در موارد وجود عنوان مصرح برای موضوع اگر فقیه با جستجو در منابع، نتواند ماهیت عرفی خاصی را به دست بیاورد باید به معنای عنوان مصرح در زمان صدور نصوص اکتفا کند و همان معنا را به عنوان ماهیت عرفی موضوع حکم شرعی تلقی کند. این به مقتضای قاعده تبعیت احکام از اسامی است.

۱/۴/۲. عنوان انتزاعی و ماهیت پنهان

در عصر اخیر اصطلاح عنوان انتزاعی در کتب فقهی به وفور دیده می‌شود (آشتیانی، ۱۴۲۶ ق، ۹۱۱/۲؛ نائینی، ۱۳۷۳ ق، ۲۳۴/۱؛ یزدی، ۱۴۰۴ ق، ۴۳؛ خویی، ۱۴۱۸ ق، ۲۰۳/۱) و در کتب اصولی نیز مورد توجه قرار داده شده است (یزدی، ۱۴۲۶ ق، ۱۶۵/۱؛ اصفهانی،

۱. برای تفصیل مطلب ر.ک: خادمی کوشا، ۱۳۹۹، ص ۷-۳۲.

۱۴۲۹ ق، ۱۰۶/۱؛ اصفهانی، ۱۴۲۲ ق، ۲۶۷/۱؛ نائینی، ۱۳۷۶، ۲۳۲/۱؛ امام خمینی، ۱۴۱۸ ق، ۳۸۵/۴). منظور از آن در منابع مذکور، عنوانی است که فقیه آن را از ادله احکام برداشت کرده و در مواردی است که عنوان موضوع حکم به صراحت در دلیل حکم ذکر نشده باشد یا عنوانی که ذکر شده است تمام موضوع حکم نباشد و فقیه بر اساس روش اجتهادی دریافته است که عنوان ذکر شده، موضوع اصلی حکم نیست و موضوع حکم شرعی یک مفهومی است که در اثر تحلیل ادله حکم به دست می‌آید.

برای انتزاع عنوان موضوع، فقیه ویژگی‌های خاصی که در معنونات مورد نظر شارع است را شناسایی کرده و عنوان جامع بین آن‌ها را به دست می‌آورد تا به عنوان ماهیت اصلی موضوع در نظر گیرد. مثلاً فقیه با استفاده از روایاتی که برخی از کارها را موجب سقوط خیار در معامله بیع ذکر کرده‌اند، درمی‌یابد که هیچ کدام به عنوان خاص خود موضوعیت ندارد لذا قدر جامع بین آن‌ها را کشف کرده و عنوان تصرفات متوقف بر ملکیت را انتزاع می‌کند (رشتی، ۱۴۰۷ ق، ۲۶۱) یا مثلاً از بررسی سفرهایی که در روایات موجب شکسته شدن نماز نیست درمی‌یابد که مثلاً عنوان سفر سارق یا محارب یا همراهی سلطان جائز و ... موضوعیت خاصی ندارد بلکه موضوع حکم مذکور، سفر معصیت است (بروجردی، ۱۴۲۶ ق، ۱۱۵/۲).

در فرض فوق، عنوان موضوع حکم اشاره به ماهیت عامی است که فراتر از موضوع‌له عنوان در عصر صدور متن است در این صورت مفهوم انتزاعی بیانگر ماهیت مشترک بین مصادیقی است که به عنوان موضوع حکم در ادله احکام ذکر شده‌اند. مثل اینکه از ذکر عناوین خاصی از مایعات مسکر به انتزاع عنوان مایع مسکر بدون مدخلیت عنوان خاص آن دست‌یابیم.

از آنجا که عنوان موضوع حکم بر اساس قرائن مرتبط با کلام به دست می‌آید، بدیهی است که فقیهان در انتزاع عنوان برای موضوع حکم، صرفاً به معنای لغوی عناوین ذکر شده توجه نمی‌کنند بلکه باید ماهیت عرفی آن‌ها را مورد توجه قرار دهند و عنوانی را که منعکس‌کننده ماهیت عرفی مشترک در بین عناوین است را انتزاع کنند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۴۸

۲. موارد ناهماهنگی صدق عنوانی و حصول ماهیت عرفی

در مواردی که عنوان موضوع حکم و ماهیت عرفی مورد نظر با هم فرقی ندارند مثل اینکه عنوان خمر بر یک موضوع خارجی مثل شراب صدق عرفی دارد و انطباق ماهیت عرفی آن؛ یعنی مایع مسکر نیز معلوم است، همه مراحل شناخت موضوع حکم با هم سازگار و هماهنگ است و تعلق حکم شرعی به آن نیز بدون مشکلی انجام می‌گیرد اما در مواردی که صدق عنوان ذکر شده در دلیل حکم با صدق ماهیت عرفی موضوع سازگاری ندارد پی بردن به حصول موضوع و تعلق حکم شرعی مشکل است؛ زیرا جای این بحث است که تعلق حکم شرعی تابع صدق عرفی عنوان یا ماهیت عرفی موضوع است؟

برای توضیح و تبیین سؤال فوق باید توجه کرد که در استنباطات فقهی و تطبیقات احکام شرعی بر موضوعات، همواره قاعده تبعیت احکام (الاحکام تابعة للاسماء) مورد توجه فقیهان است که اصل آن، در سخن قدما بوده (علم الهدی، ۱۴۱۷ ق، ۷۰) و در بین امثال علامه حلی (علامه حلی، ۱۳۸۸ ق، ۳۶۷) و بسیاری از متأخران نیز به صراحت مورد پذیرش بوده است (حلی، ۱۴۲۸ ق، ۳۱/۱؛ کرکی، ۱۴۱۴ ق، ۱۱۶/۱ و ۱۶۷/۱؛ خوانساری، بی تا، ۶۶/۴؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶ ق، ۲۰۶/۱؛ میرزای قمی، ۱۴۱۷ ق، ۳۹۳/۱؛ کشمیری، ۱۴۱۸ ق، ۱۴؛ کاشانی، ۱۴۲۸ ق، ۲۴۰/۱؛ لاری، ۱۴۱۸ ق، ۲۰۹/۱) و فقیهان زیادی بر اساس قاعده تبعیت و با توجه به حصول صدق عنوانی فتوا داده‌اند که اگر درهم و دینار از رایج بودن بیفتند، بازهم زکات دارند (شهید اول، ۱۴۱۲ ق، ۳۰۰؛ شهید اول، ۱۴۱۷ ق، ۲۳۶/۱؛ سبزواری، ۱۴۲۳ ق، ۱۷۹/۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۸۹/۱۲). این قاعده صریحاً بیان می‌کند که ملاک تعلق حکم شرعی بر یک موضوع، صدق عنوان موضوع است و گویای این است که احکام تابع موضوعات بوده و برای کشف حصول موضوعات باید از طریق صدق عرفی عنوان استفاده شود.

از طرفی در مورد کاشفیت صدق عرفی از وجود موضوع، باید گفت: از آنجا که موضوعات احکام در ادله، دو گونه لحاظ شده‌اند: یکی حقیقت لغوی عناوین و دیگری ماهیت عرفی موضوعات، باید توجه داشت که صدق عرفی فقط با معنای لغوی ملازمه دارد اما با ماهیت عرفی موضوعات ملازمه‌ای ندارد چنانکه در مثال

اصالت ماهیت عرفی
در موضوعات احکام
فقهی، روشی برای
استنباط مسائل
مستحتمه

دستور پرداخت گندم برای نیازمند مشهود است که وقتی با توجه به قرائن سخن، ماهیت عرفی گندم اراده شود، پرداخت نان که صدق عرفی معنای لغوی گندم را ندارد اما ماهیت عرفی گندم را دارد کفایت می‌کند؛ بنابراین صدق عرفی همیشه نمی‌تواند بیانگر وجود موضوع حکم باشد.

امروزه در پاره‌ای از موضوعات جدید، استفاده از صدق اسامی موضوعات برای اثبات حکم شرعی دچار مشکل شده است؛ زیرا پیشرفت‌های علمی توانسته است از طرفی برخی از ماهیت موضوعات را با دستاوردهای جدید در قالبی دیگر به وجود آورد بدون اینکه عنوان موضوعات کهن بر آن‌ها صادق باشد و از طرفی هم با پیشرفت‌های فناوری تشخیص وجود ماهیت عرفی موضوعات کهن در موضوعات جدیدی که فاقد صدق عنوانی‌اند، امکان‌پذیر شده است؛ در نتیجه موضوعات جدید نسبت به وجود صدق عنوانی و وجود ماهیت عرفی موضوع چند صورت دارند که حداقل در دو صورت از آن‌ها اجرای قاعده تبعیت از اسامی با مشکل روبرو می‌شود:

صورت اول: مواردی که موضوعات جدید، انطباقی با عناوین و معنای لغوی آن‌ها در عصر صدور نصوص شرعی ندارند اما ماهیت عرفی آن‌ها عناوین و معنونات بر این موضوعات، صدق عرفی دارد. امروزه کشفیات علمی و تولیدات آزمایشگاهی و پیشرفت‌های پزشکی و سایر فناوری‌ها و حتی پیشرفت‌های نرم‌افزاری در عرصه‌های تجارت و اقتصاد و بلکه آموزش و پژوهش نمونه‌های فراوانی را پیش رو قرار داده‌اند. نمونه قابل بحث که دارای ثمره بسیار در احکام مهم فقهی مثل زکات و ربا و معامله صرف و سلم و بانکداری... است عبارت است از پول‌ها و سکه‌های رایج امروزی که حتی اگر از طلا و نقره هم باشند، باز مصداق درهم و دینار نیستند درحالی که ماهیت اصلی درهم و دینار را دارند؛ زیرا اگر ماهیت عرفی درهم و دینار در احکام مربوط به اموال را مال یا به‌طور خاص طلا و نقره‌ای بدانیم که در بین عرف، بهای کالا و خدمات قرار می‌گیرد و به تعبیر دیگر واسطه مبادله و معیار سنجش ارزش است که با اعتبار همگانی دارای قابلیت ذخیره‌سازی و تبدیل است با برخی سکه‌ها یا به‌طور کلی با پول امروزی منطبق خواهد بود؛ زیرا این ماهیت عرفی همان ماهیت پول در تعاریف ارائه‌شده از آن است (حسینی بهشتی، ۱۳۶۹، ۵۱؛ مطهری، ۱۳۶۸، ۹۰-۸۹؛

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۵۰

یوسفی، ۱۳۷۷، ۷۰) خصوصاً اگر از نوع پول‌های نماینده باشند که دارای پشتوانه طلا و نقره‌اند. بالأخص اگر پول‌های امروزی به صورت پول حقیقی از طلا و نقره ساخته شوند.

صورت دوم: مواردی که موضوعات جدید با وجود اینکه از نظر عرفی مصداق معنای لغوی عناوین موضوعات احکام‌اند اما ماهیت عرفی این موضوعات در آن موضوعات جدید وجود ندارد. نمونه روشن آن وجود درهم و دینار زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این عصر است که قطع و یقین عرفی به تفاوت ماهوی آن‌ها وجود دارد؛ زیرا امروزه درهم و دینارهای عتیقه از انواع پول رایج نبوده و حتی کاربرد و ارزش آن‌ها متفاوت شده است. همین‌طور است درهم و دینار در عصر صدور روایات در صورتی که در کشوری بودند که مورد معامله نبوده و به عنوان پول رایج شناخته نمی‌شدند.

البته می‌دانیم که درهم و دینار امروزی که به عنوان واحد پولی رایج در برخی کشورها است ربطی به سخن فوق ندارد؛ زیرا این عناوین فقط یک اشتراک لفظی در اثر وضع جدید است و صدق آن عناوین ربطی به عنوان درهم و دینار در عصر صدور روایات ندارد.

اکنون سؤال این است که در دو صورت مذکور که صدق عنوانی و ماهیت لغوی با صدق ماهیت عرفی موضوع جمع نشده و باهم سازگار نیستند کدام یک از آن‌ها ملاک ثبوت حکم خواهند بود؟

۳. تأسیس اصل ماهیت عرفی

مواردی که اراده ماهیت عرفی یا اراده معنای حقیقی لفظ در آن‌ها کاملاً روشن است و یا مواردی که عرف از سخن گوینده اصلاً معنایی فراتر از معنای لغوی نمی‌فهمد، محل بحث ما نیستند. سخن درجایی است که اراده ماهیت عرفی غیر از معنای حقیقی از کلام گوینده امکان داشته باشد که در این صورت، دو حالت پیش می‌آید:

حالت اول: قبل از جستجو در مورد قرائن تعیین‌کننده ماهیت عرفی و قرائن بیانگر اراده آن از کلام گوینده. سؤال این است که آیا بدون جستجو از قرائن

اصالت ماهیت عرفی
در موضوعات احکام
فقهی، روشی برای
استنباط مسائل
مستحثة

دلالت کننده بر اراده معنای عرفی غیر لغوی می‌توانیم بر اساس اصالة الحقیقه به معنای لغوی لفظ تمسک کنیم؟

حالت دوم: بعد از جستجو در مورد قرائن و یافتن ماهیت عرفی متناسب با کلام، بدون یافتن قرائن کافی و اطمینان بخش در مورد اراده آن معنای عرفی. سؤال این است که با وجود احتمال اراده معنای عرفی غیر از معنای لغوی در کنار احتمال معنای لغوی آیا می‌توانیم به معنای عرفی تمسک کنیم و ماهیت عرفی را بر معنای لغوی مقدم کنیم؟ در واقع بین اراده معنای حقیقی لغوی لفظ با اراده ماهیت عرفی تردید شده است و اکنون سؤال از اصل و قاعده‌ای است که یک طرف را تعیین کند. برای شناخت ضابطه استنباط حکم شرعی در محل بحث باید ابتدا ببینیم در موارد تردید بین اراده معنای حقیقی و ماهیت عرفی، آیا اصالة الحقیقه جاری است یا اصل بر اراده ماهیت عرفی است و پس از اطمینان از عدم اراده ماهیت عرفی، اصل حقیقت جاری می‌شود؟

برای تعیین اصل در موارد مذکور چند مقدمه لازم است:

مقدمه اول: بسیاری از اصولیان در مورد لفظ عام، یکی از مصادیق الفاظ دلالت کننده بر معنای حقیقی، گفته‌اند که نمی‌توان بر اساس اصالت العموم به اراده معنای عموم حکم داد و به عموم عام عمل کرد مگر بعد از فحوص از مخصص و نیافتن آن (علامه حلی، ۱۴۲۵ق، ۲/۲۳۰؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۳ق، ۳۵۰؛ نراقی، ۱۳۸۴، ۱۸۲) و حتی برخی تصریح کرده‌اند که اصل عدم مخصص کفایت نمی‌کند (شیخ بهایی، ۱۴۲۳، ۳۵۰). مطلب فوق قابل اشکال نیست گرچه علامه حلی در ادامه سخن خود به صیرفی از بین علمای اهل سنت نسبت مخالفت داده است (علامه حلی، ۱۴۲۵ق، ۲/۲۳۰). حاصل سخن مذکور این است که برای اثبات اراده معنای حقیقی لفظ عام، صرف اطلاع از معنای حقیقی و علم به فقدان قرینه متصل کافی نیست.

مقدمه دوم: نظر دانشمندان اصول در مورد عمل نکردن به ظهور در مورد لفظ عام قبل از فحوص از مخصص، اختصاص به لفظ عام ندارد بلکه هر لفظ، وقتی در یک ترکیب کلامی به کار برده می‌شود با وجود معلوم بودن معنای لغوی، معنای مراد از آن بر اساس فهم عرفی از قرائن موجود اعم از متصل و غیر متصل و اعم از لفظی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴
بهار ۱۴۰۳

۵۲

و غیر لفظی فهمیده می‌شود که ماهیت عرفی از این سنخ است. از آنجا که غالباً هر سخنی به گونه‌های مختلف از جهت گوینده و شنونده و مقامات سخن فی الجمله دارای قرائن تأثیرگذار در معنای مراد است لذا تا شنونده از نبودن قرائنی که مانع اراده معنای حقیقی است به اطمینان نرسد، نمی‌تواند به اراده معنای حقیقی لفظ اطمینان داشته باشد.

لزوم جستجوی از قرائن، قبل از عمل به معنای لغوی لفظ حکایت از این دارد که حقیقی بودن لفظ به تنهایی تأثیری در اراده کردن آن ندارد بلکه باید اعتماد متکلم بر معنای لغوی احراز شود هر چند این احراز از طریق نیاوردن قرینه برخلاف آن حاصل شود.

نتیجه دو مقدمه فوق اثبات اصل بودن ماهیت عرفی در حالت اول (قبل از جستجو در مورد قرائن) به همراه تعیین قلمروی اول برای آن است که پاسخ سؤال طرح شده در حالت اول است. مفاد آن این است که در مورد الفاظ موضوعات احکام قبل از جستجوی لازم در مورد نفی اراده معنای عرفی متفاوت با معنای لغوی، نمی‌توان اصالة الحقیقه جاری کرد.

مقدمه سوم: با ثابت شدن عدم جواز عمل به ظهور اولی کلام قبل از فحص از قرائن، اکنون باید دید درجایی که قرائن کافی بر تعیین معنایی غیر از معنای حقیقی نباشد ولی امکان اراده ماهیت عرفی در کنار معنای حقیقی وجود داشته باشد، آیا اصل و بنای اول بر انتخاب معنای حقیقی است یا ماهیت عرفی؟

با توجه به اینکه در تفاهمات عرفی، ملاک تقدیم هر معنا بر معنای دیگر متوقف بر فهم عرفی است و از طرفی اراده ماهیت عرفی و معنایی فراتر از معنای حقیقی لفظ، بسیار زیاد است، باید گفت: بنای اولی متعارف در هر سخنی اراده ماهیت عرفی متناسب با کلام گوینده است اعم از اینکه معنای حقیقی باشد یا غیر آن؛ زیرا در کاربردهای عرفی اصلاً عرف توجه به حقیقت و مجاز ندارد بلکه تنها عرفی بودن معنا، ملاک اراده معنا از الفاظ است و این همان ماهیت عرفی است که گاهی با ماهیت لغوی و معنای حقیقی، منطبق و گاهی متفاوت است.

نتیجه مقدمه سوم در کنار مقدمات قبلی اثبات اصل بودن ماهیت عرفی در

اصالت ماهیت عرفی
در موضوعات احکام
فقهی، روشی برای
استنباط مسائل
مستحدثه

۵۳

حالت دوم (فرض وجود ماهیت عرفی متناسب بدون قرینه کافی بر اراده آن) و تعیین قلمروی دوم برای آن است که پاسخ سؤال طرح شده در حالت دوم است و مفاد آن این است که در موارد تردید بین اراده معنای لغوی و اراده ماهیت عرفی اصل بر اراده معنای عرفی (ماهیت عرفی) است؛ در نتیجه باید گفت: صرف وجود معنای عرفی و قابلیت اراده آن از لفظ برای پذیرش آن و کشف اراده ماهیت عرفی، کافی است. با توجه به مطالب فوق معلوم می شود که تقدیم اراده ماهیت عرفی در مواردی که قرائن کلامی برای تعیین آن پیدا نشده است، بر اساس کثرت اراده آن از الفاظ و رویه عرفی است که موجب تقویت احتمال فهم عرفی در برابر احتمال معنای حقیقی است؛ بنابراین فرقی نمی کند که آیا ماهیت عرفی به صورت مجازی فهمیده شود یا با وضع تعینی به عنوان حقیقت عرفی مطرح شده باشد تا در مورد آن بحث شود.

تأیید اصل بودن ماهیت عرفی در سخن برخی فقیهان بزرگ مثل شیخ انصاری وجود دارد؛ زیرا ایشان این ادعا را ممکن دانسته اند که چنانچه تغییر صوری اتفاق بیفتد حتی اگر صدق عنوانی نباشد باز هم قطعاً حقیقت موضوع و شمول حکم آن وجود خواهد داشت (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ۹۵/۵). وجه این سخن اصل بودن فهم عرفی در برابر اصل بودن اسم و عنوان است که مثال حکم گندم شاهدی روشن بر این سخن است؛ چرا که عرف درجایی که گندم به منظور سیر کردن گرسنه، موضوع حکم است تغییر حالاتی مثل آرد و خمیر و نان شدن را موجب تغییر ماهیت و زوال حکم نمی داند در حالی که سوختن و خاکستر شدن یا تبدیل شدن آن به فضولات حیوانات را موجب خروج از ماهیت عرفی و زوال حکم آن می بیند.

نتیجه و ثمره اصالت ماهیت عرفی در برابر اصالت عناوین موضوعات علاوه بر موارد تردید بین معنای حقیقی و ماهیت عرفی، این است که:

اولاً: در شناخت موضوعات احکام باید ابتدا به دنبال شناخت ماهیت عرفی متناسب با محتوای دلیل حکم باشیم و نباید در آغاز مواجهه با ادله احکام، معنای لغوی عنوان موضوع را ملاک حکم قرار دهیم؛ زیرا ترکیب کلام، خود یک قرینه اصلی برای معنای مقصود است در نتیجه بعد از یأس از وجود ماهیت عرفی در ترکیب کلامی و اراده آن، نوبت به ظهور لغت در معنای لغوی می رسد.

ثانیاً: اگر عناوین و معنونات آنها در اثر تغییراتی، ماهیت خاصی را که عرف از ادله حکم، فهمیده است از دست بدهند حکمشان نیز منتفی می‌شود و اگر امور دیگری که فاقد آن عناوین و متفاوت با معنونات عصر نصوص هستند دارای ماهیت مورد نظر باشند مشمول حکم شرعی می‌شوند. خلاصه اینکه آنچه در شناخت موضوعات شرعی به عنوان اصل و ملاک غیر قابل تغییر است ماهیت عرفی عناوین و معنونات است.

۴. کاربرد اصل ماهیت در فقه

ماهیت عرفی موضوعات و بررسی میزان تغییرات آن، بیشتر در دو مورد، توجه فقیهان را جلب کرده است و دارای کاربرد استنباطی است که به آن دو اشاره می‌شود.

۴/۱. مبحث استحاله

یکی در بحث استحاله و زوال حکم سابق برای یک موضوع در اثر تغییر و استحاله آن. بیشترین جلب توجه و نظر دانشمندان فقه در این مبحث است و در این باب بحث مفصلی در مورد ملاک استحاله و بقای موضوع حکم از سوی فقیهان مطرح شده است.

اصالت ماهیت عرفی
در موضوعات احکام
فقهی، روشی برای
استنباط مسائل
مستحدثه

۵۵

از سخن برخی فقیهان مثل شهید ثانی در باب استحاله چنین برمی‌آید که ملاک حکم در نظر ایشان دو چیز است: یکی دگرگونی ماهیت و دیگری تغییر اسم. ایشان مثال زده‌اند به استحاله نطفه به حیوان پاک و استحاله نجاست به خاک (شهید ثانی، ۱۴۲۰ ق، ۱۵۴). این سخن درست است ولی به نظر می‌رسد ذکر تغییر اسم به جهت طریقت عرفی نسبت به تغییر ماهیت است و استقلال و موضوعیت ندارد.

با عنایت به مطلب فوق معلوم می‌شود که منظور از سخن فقیهانی مثل صاحب مدارک که زوال اسم را به عنوان ملاک زوال حکم مطرح کرده‌اند، زوال ماهیت است همان‌طور که وحید بهبهانی در شرح سخن ایشان ضمن بیان این منظور گفته است که تغییر اسم با وجود بقای ماهیت موضوع، نمی‌تواند نقشی در تغییر حکم داشته باشد و گرنه بسیاری از موارد دچار اشکال می‌شود مثل تبدیل شدن گل به آجر یا خمیر به نان (وحید بهبهانی، ۱۴۱۹ ق، ۲/۲۷۵)؛ بنابراین، اگر ماهیت مشخصی موضوع

حکم شرعی باشد چنانچه آن ماهیت از نگاه عرفی زایل شود وجهی برای بقای آن حکم نیست؛ زیرا موضوع آن از بین رفته است.

۴/۲. موضوعات مستحذنه

مورد دیگری که در توجه به اصل ماهیت از اهمیت فراوان برخوردار است و کمتر مورد توجه و بررسی و نقد فقهی قرار گرفته است موضوعات مستحذنه و حل مسائل مستحذنه است. با عنایت به اصل ماهیت در سطح گسترده تری می توان از طریق اثبات شمول موضوعات احکام شرعی نسبت به موضوعات مستحذنه، مسائل فقهی آنها را حل کرد.

یکی از مسائل مستحذنه که جای بحث دارد مربوط به موضوع زکات در مورد درهم و دینار است؛ زیرا همان طور که قبلاً ذکر شد در نصوص شرعی عنوان درهم یا دینار به عنوان موضوع حکم زکات است اما شاید گفته شود به تناسب جهانی بودن شریعت اسلام و استمرار آن، آنچه موضوعیت دارد صرف عنوان آنها و یا معنای لغوی و صرف مصادیق خارجی آنها در آن روزگار نیست بلکه موضوع حکم، حقیقتی است که در آنها (درهم و دینار) تحقق یافته است به این معنا که درهم و دینار به جهت اینکه انحصاراً مالیت خاصی داشتند که قابل ذخیره و قابل تبدیل به اموال دیگر بودند، عنوان کردن آنها اشاره به هر چیزی است که این ماهیت را داشته باشد و این ماهیت همان گونه که در آن روزگار باید سکه های رایج در کشورهای دیگر را نیز شامل می شد امروزه هم بر معنای پول منطبق است و هر پولی در هر کشوری حکم درهم و دینار را خواهد داشت حتی اگر از پشتوانه طلا و نقره برخوردار نباشد و فقط اعتباری محض باشد.

مثال دیگر که بحث در مورد آن دارای ثمره شرعی است عبارت از مقدار حد سفر برای قصر نماز و ترک روزه است که در منابع روایی (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۴۳۸/۳؛ کوفی، بی تا، ۴۸؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۴۳۴/۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ۲۲۲/۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۲۰۷/۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۴۵۱/۸) و کتب فقهی (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ۱۲۲/۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ ق، ۴۶۵/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ ق، ۳۷۰/۴) با عنوان «مسیره یوم» بیان شده است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۵۶

این عنوان اشاره به مقدار مسافتی است که آن روزگار در یک روز پیموده می‌شد و ماهیت مورد اشاره در این معنونات چیزی غیر از مشخص بودن مقدار مسافت نیست و ماهیتی مثل به‌سختی و خستگی افتادن یا یک روز یکسره راهپیمایی کردن برای مسافر ملاک حکم نیست به همین دلیل در همان روزگار اگر شخصی با قصد مسافرت و طی آن مسافت در چند روز سفرش را شروع می‌کرد همین که از حد ترخص عبور می‌کرد نمازش شکسته می‌شد و هیچ کدام از ائمه علیهم‌السلام یا فقیهان امامیه که در عصر صدور نصوص زندگی می‌کردند تفصیلی ذکر نکرده‌اند.

در مثال فوق پیمودن مسافتی که امروزه در طول یک روز طی می‌شود مورد نظر نیست؛ زیرا گفتیم عنوان «مسیره یوم» در آن روزگار طبق روایاتی که توضیح داده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق. ۸/۴۵۱) اشاره به یک ماهیت عرفی کمی در معنوی خارجی داشته که مقدارش مشخص بوده است و به همین دلیل خصوصیت وسیله شخصی افراد نقشی در تعیین میزان مسافت نداشته است. بعد از اینکه میزان مسافت مشخص به عنوان موضوع حکم قرار گرفت، با تغییر شرایط سفر نمی‌توان از ماهیتی که موضوع حکم شده است دست برداشت.

در مسئله فوق اگر با عبارت دیگر مثل «مسیر یوم فی کل زمان بحسبه» تعبیر می‌شد در این صورت در هر زمانی به تناسب پیشرفت مسافرت‌ها متغیر می‌شد اما چنین تعبیری یا شبیه آن در هیچ‌یک از نصوص شرعی نیامده است. همان‌طور که اگر تعبیر «مسیر یوم» را اشاره به معنوی معین ندانیم و به همان معنای «مسیر یوم فی کل زمان بحسبه» بدانیم که اشاره به مفهوم متغیر متناسب با پیشرفت‌های وسایل سفر است نیاز به اثبات آن از طریق قراین و ادله لفظی است.

نتیجه‌گیری

۱- در کاربردهای عرفی در موارد زیادی معنای اراده شده از لفظ، غیر از معنای لغوی لفظ است و بیشتر ماهیت عرفی الفاظ اراده می‌شود. منظور از ماهیت عرفی، معنا و حقیقتی است که با توجه به قرائن موجود در کلام اراده شده است و در بردارنده خواص مشترک بین مصادیق یک موضوع است که با تغییر حالت و حتی

اصالت ماهیت عرفی
در موضوعات احکام
فقهی، روشی برای
استنباط مسائل
مستحدثه

گاهی با تغییر اسم و عنوان موضوع از بین نمی‌رود. مثل حقیقتی که واژه گندم در حکم و جوب پرداخت گندم به منظور اطعام فقیر دارد که با آرد شدن یا خمیر شدن و حتی نان شدن هم از بین نمی‌رود در حالی که با سوختن و خاکستر شدن آن از بین می‌رود. در مقابل، حقیقت گندم در دستور خرید گندم برای کشت فقط شامل دانه‌های معروف گندم با قابلیت کشت است و شامل دانه‌های پخته شده هم نمی‌شود تا چه رسد به آرد و نان.

۲- با توجه به وجود تسالم بر عدم اعتبار الفاظ عام در عموم قبل از فحص از مخصص و اینکه در تفاهمات عرفی ملاک تقدیم هر معنا بر معنای دیگر متوقف بر فهم عرفی است و از طرفی اراده ماهیت عرفی متفاوت با معنای حقیقی لفظ، بسیار زیاد است، باید گفت: بنای اولی متعارف در هر سخنی اراده ماهیت عرفی متناسب با کلام گوینده است اعم از اینکه معنای حقیقی باشد یا غیر آن. بر این اساس در مورد ادله لفظی نمی‌توان قبل از جستجو در مورد ماهیت عرفی به معنای حقیقت لغوی عمل کرد؛ و این قلمروی اول برای اصالت ماهیت عرفی در ادله لفظی است.

۳- بر اساس استدلال پیش گفته در موارد جستجو در مورد ماهیت عرفی و حصول شک در اراده معنای عرفی در کنار احتمال اراده معنای حقیقت لغوی باید ماهیت عرفی را به سبب رواج اراده معنای عرفی، مقدم کنیم؛ و این قلمروی دوم برای اصالت ماهیت عرفی است.

۴- با پذیرش اصل ماهیت عرفی در موضوعات احکام، بسیاری از موضوعات نو پیدا با وجود اینکه از جهت معنای لغوی مصداق عناوین موضوعات احکام نیستند اما به جهت این که کارکرد و ماهیت عرفی آن‌ها را دارند باید مصداق موضوع حکم باشند. مثلاً پس از کنار گذاشتن درهم و دینار در مبادلات اقتصادی، سکه‌های دیگر که تنها درصدی از طلا یا نقره را داشتند و بدون نام درهم و دینار رایج شدند اما به جهت این که ماهیت عرفی درهم و دینار را گرفتند باید در معرض شمول احکام درهم و دینار از قبیل زکات و صرف و ... قرار می‌گرفتند و همین طور است پول‌های دیگر و مثال‌های دیگر که در این مقاله در مبحث کاربرد اصل ماهیت بیان شده است.

منابع

۱. آشتیانی، میرزا محمدحسن بن جعفر. (۱۴۲۶ ق). کتاب الزکاة. قم: انتشارات زهیر.
۲. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۳. اصفهانی نجفی، محمدتقی. (۱۴۲۹ ق). هدایة المسترشدين. چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴. اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۴۲۲ ق). وسیلة الوصول الى حقائق الأصول. قم: جامعه المدرسين بقم.
۵. اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۲۹ ق). نهاية الدراية في شرح الكفاية. چاپ دوم، بیروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث.
۶. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۸ ق). تنقيح الأصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله عليه.
۷. ایروانی، علی. (۱۳۷۰). نهاية النهاية في شرح الكفاية. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۸. بجنوردی، حسن. (۱۳۸۰). منتهی الأصول. تهران: مؤسسه العروج.
۹. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. بروجردی، حسین. (۱۴۱۵ ق). نهاية الأصول. تهران: تفکر.
۱۱. بروجردی، حسین. (۱۴۲۱ ق). لمحات الأصول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله عليه.
۱۲. بروجردی، حسین. (۱۴۲۶ ق). تبيان الصلاة. قم: گنج عرفان للطباعة و النشر.
۱۳. حائری اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۰۴ ق). الفصول الغرورية في الأصول الفقهية. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۵. حسینی بهشتی، سید محمدحسین. (۱۳۶۹). ربا در اسلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. حلّی، نجم‌الدین جعفر بن زهدری. (۱۴۲۸ ق). إيضاح ترددات الشرائع. چاپ دوم، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.
۱۷. حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ ق). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام. بیروت: دار الفکر المعاصر.

اصالت ماهیت عرفی
در موضوعات احکام
فقهی، روشی برای
استنباط مسائل
مستحدثه

۱۸. خادمی کوشا، محمدعلی (۱۳۹۹). روش بهره‌گیری از عموماًت و مطلقات در حلّ مسائل مستحدّثه. **جستارهای فقهی و اصولی**، ۶(۲)، ۷-۳۲.
۱۹. خوانساری، حسین بن محمد. (بی‌تا). **مشارق الشموس فی شرح الدروس**. بی‌جا: بی‌نا.
۲۰. خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ ق). **فقه الشیعة - کتاب الطهارة**. قم: مؤسسه آفاق.
۲۱. خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق). **محاضرات فی أصول الفقه**. قم: مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی.
۲۲. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغتنامه دهخدا**. چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۳. رشتی، میرزا حبیب‌الله. (۱۴۰۷ ق). **فقه الإمامیة، قسم الخیارات**. قم: کتاب فروشی داوری.
۲۴. شریف مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۷ ق). **المسائل الناصریات**. تهران: رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامیة.
۲۵. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۲ ق). **البيان**. قم: بی‌نا.
۲۶. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ ق). **الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۲۰ ق). **المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۸. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ ق). **کتاب الطهارة**. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۲۹. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۳۸۳). **مطرح الأنظار**. چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳۰. شیخ بهایی، محمد بن حسین. (۱۴۲۳ ق). **زبدة الاصول**. قم: مرصاد.
۳۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ ق). **من لایحضره الفقیه**. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). **تهذیب الأحکام**. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ ق). **العدة فی أصول الفقه**. قم: محمدتقی علاقبندیان.
۳۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ ق). **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۵. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ ق). **المحیط فی اللغة**. بیروت: عالم الکتاب.

**جستارهای
فقهی و اصولی**

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴
بهار ۱۴۰۳

۶۰

٣٦. الصاوى، ابوالعباس أحمد. (بى تا). بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوى على الشرح الصغير. بى جا: دار المعارف.
٣٧. عاملى، محمد بن على. (١٤١١ ق). مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام. بيروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٣٨. عراقى، ضياء الدين. (١٤١٧ ق). نهاية الأفكار. چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامى (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم).
٣٩. علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٣٨٨ ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٤٠. علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٤١٢ ق). منتهى المطلب فى تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
١٤. علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٤١٤ ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٤٢. علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٤٢٥ ق). نهاية الوصول الى علم الاصول. قم: مؤسسه اللامام الصادق عليه السلام.
٤٣. فخر المحققين حلى، محمد بن حسن بن يوسف. (١٣٨٧ ق). إيضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعيليان.
٤٤. فراهيدى، خليل بن احمد. (١٤١٠ ق). كتاب العين. قم: نشر هجرت.
٤٥. فيض كاشانى، محمد محسن. (١٤٢٩ ق). معتصم الشيعة فى أحكام الشريعة. تهران: مدرسه عالى شهيد مطهرى.
٤٦. القرافى، ابوالعباس شهاب الدين. (١٤١٦ ق). نفاثات الأصول فى شرح المحصول. محقق: عادل أحمد عبد الموجود و على محمد معوض، بى جا: مكتبة نزار مصطفى الباز.
٤٧. القرافى، ابوالعباس شهاب الدين. (١٣٩٣ ق). شرح تنقيح الفصول. محقق: طه عبد الرؤوف سعد، بى جا: شركة الطباعة الفنية المتحدة.
٤٨. كاشانى، ملا حبيب الله شريف. (١٤٢٨ ق). منتقد المنافع فى شرح المختصر النافع - كتاب الطهارة. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم.
٤٩. كشميرى، سيد مهدي. (١٤١٨ ق). رسالة مسألة الغناء. قم: نشر مرصاد.
٥٠. كلينى، محمد بن يعقوب. (بى تا). الكافي. چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الإسلامية.
٥١. كوفى، محمد بن محمد اشعث. (بى تا). الجعفریات - الأشعثيات. تهران: مكتبة نينوى الحديثة.
٥٢. لارى، سيد عبد الحسين. (١٤١٨ ق). التعليقة على المكاسب. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
٥٣. مجلسى دوم، محمد باقر بن محمد تقى. (١٤٠٦ ق). ملاذ الأخبار فى فهم تهذيب الأخبار. قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى رحمته الله عليه.

اصالت ماهيت عرفى
در موضوعات احكام
فقهى، روشى برآى
استنباط مسائل
مستحدثه

٦١

۵۴. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۲۳ ق). معارج الأصول (طبع جدید). لندن: مؤسسه امام علی علیه السلام.
۵۵. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۷ ق). المعتبر فی شرح المختصر. قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.
۵۶. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۷. محقق سبزواری، محمدباقر. (۱۴۲۳ ق). کفایة الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸۵. محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۴). ربا، بانک-ییمه. چاپ هشتم، قم: انتشارات صدرا.
۶۰. موسوی قزوینی، سید ابراهیم. (۱۳۷۱ ق). ضوابط الأصول. قم: بی نا.
۶۱. میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۴۱۷ ق). غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶۲. میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ ق). القوانین المحكمة فی الأصول (طبع جدید). قم: بی نا.
۶۳. نائینی، میرزا محمدحسین. (۱۳۷۳ ق). منیة الطالب فی حاشیة المکاسب. تهران: المکتبة المحمدیة.
۴۶. نائینی، میرزا محمدحسین. (۱۳۷۶ ق). فوائد الأصول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۵. نراقی، ملا محمد مهدی. (۱۳۸۴). تجرید الاصول. قم: سید مرتضی.
۶۶. وحید بهبهانی، محمدباقر. (۱۴۱۵ ق). الفوائد الحائریة. قم: بی نا.
۶۷. وحید بهبهانی، محمدباقر. (۱۴۱۶ ق). الرسائل الاصولیة. قم: بی نا.
۶۸. وحید بهبهانی، محمدباقر. (۱۴۱۹ ق). الحاشیة علی مدارک الأحكام. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۶۹. یزدی، عبدالکریم حائری. (۱۴۰۴ ق). کتاب الصلاة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۰۷. یزدی، محمدکاظم. (۱۴۲۶ ق). حاشیة فرائد الأصول. قم: دار الهدی.
۷۱. یوسفی، احمدعلی. (۱۳۷۷). ماهیت پول. چاپ دوم، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

References

1. Āl 'Uṣfūr al-Baḥrānī, Yūsuf ibn Aḥmad ibn Ibrāhīm. 1984/1405. *Al-Ḥadā'iq al-Nādirat fī Aḥkām al-'Itrat al-Tāhīrah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
2. 'Alam al-Hudā, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). 1996/1417. *Al-Masā'il al-Nāshiriyāt*. Tehran: SāzīmānFarhanwaIrtibātIslāmī.
3. al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jami' al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawa'id*. 2nd. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turath.
4. al-'Āmilī, Bhā' al-Dīn Muḥammad (al-Shaykh al-Bahā'ī). 2002/1423. *Zubdat al-Uṣūl Ma'a Ḥawāshī al-Muṣanif 'Alayhā*. Qom: Dār al-Mirṣād.
5. al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1996/1417. *al-Durūs al-Shar'iyya fī Fiqh al-Imāmīyya*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
6. al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 2001/1412. *al-Bayān*. Qom.
7. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1999/1420. *al-Maqāṣid al-'Illīyya fī Sharḥ Risālat al-Alfīyya*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
8. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Tahārat*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Ḍikhṛā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-A'ẓam al-Anṣārī.
9. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 2004/1383. *Maṭāriḥ al-Anṣār* Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
10. al-Ash'ath al-Kūfī, Muḥammad Ibn Muḥammad. n.d. *al-Ja'fariyāt al-Ash'athiyāt*. Tehran: Maktabat Naynawā al-Ḥadītha.
11. al-Āshṭiyānī, al-Mirzā Muḥammad Ḥasan. 2007/1426. *Kitāb al-Zakāt*. Qom: Intishārāt Zahīr.
12. al-Farāhīdī, Khalīl Ibn Aḥmad. 1989/1410. *Kitāb al-'ayn*. 2nd. Edited by Mahdī al-Makhzūmī and Ibrāhīm al-Sāmīrā'ī. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijra.
13. al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. 2008/1429. *Mu'taṣim al-Shī'at fī Aḥkām al-Shar'ah*. Tehran: Madrisih-yi 'Ālī Shahīd Muṭahharī.
14. al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī). 2008/1429. *Nihāyat al-Dirāya fī Sharḥ al-Kifāyah*. 2nd. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
15. al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī). 1953/1373. *Munyat al-Tālib fī Ḥāshiyat al-Makāsib*. 1st. al-Maktabat al-Muḥammadīyah.
16. al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī, Mirzā Nā'inī, Kumpānī). 1984/1404. *Al-Fuṣūl al-Gharawīyat fī al-Uṣūl al-Fiqhīyah*. Qom: Dār Iḥyā' al-'Ulūm al-Islāmī.
17. Al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī, Mirzā Nā'inī,

- Kumpānī). 1997/1376. *Fawā'id al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
18. Al-Gīlānī, Abulqāsim ibn Muḥammad Ḥassan (al-Mīrzā al-Qommī). 1996/1417. *Ghanā'im al-Ayyām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥaram*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
 19. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1968/1388. *Tadhkirat al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ḥyā' al-Turāth.
 20. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1991/1412. *Muntahā al-Maṭlab fī Tahqīq al-Maḍḥhab*. Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmīya.
 21. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1993/1414. *Tadhkirat al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ḥyā' al-Turāth.
 22. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 2004/1425. *Nihāyat al-Wuṣūl ilā 'Ilm al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Sādiq.
 23. al-Ḥillī, Muḥammad Ibn asan (Fakhr al-Muḥaqqiqīn). 1967/1387. *Īdāḥ al-Fawā'id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id*. Edited by Sayyid Ḥusayn Mūsawī Kirmānī, 'Alī Panāh Ishtihārdī and 'Abd al-Raḥīm Burujirdī. Qom: Mu'assasat Ismā'īliyan.
 24. al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 2002/1423. *Ma'ārij al-Uṣūl*. London: Mu'assasat al-Imām 'Alī ('A).
 25. al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). n.d. *Al-Mu'tabar fī Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Qom: Mu'assasat al-Sayyid al-Shuhadā'.
 26. al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). n.d. *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat Ismā'īliyan.
 27. al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Zahdarī. 2007/1428. *Īdāḥ Taraddudāt al-Sharā'i'*. 2nd. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
 28. Al-Ḥumayrī, Nashwān ibn Sa'īd. 1999/1420. *Shams al-'Ulūm wa Dawā' al-Kalām al-'Arab min al-Kulūm*. Beirut: Dār al-Fikr.
 29. al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ḥyā' al-Turāth.
 30. al-Ḥirawānī, 'Alī. 1991/1370. *Nihāyat al-Nihāyat fī Sharḥ al-Kifāyat*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).
 31. al-'Irāqī, Āqā Dīyā' al-Dīn. 1996/1417. *Nihāyat al-Afkār*. 3rd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
 32. al-Iṣfahānī, al-Sayyid Abū al-Ḥasan. 2001/1422. *Wasīlat al-Wuṣūl Ilā Ḥaqāiq al-Uṣūl (ma'a Ḥawāshī al-Imām al-Khumaynī)*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
 33. al-Kāshānī, Mullā Ḥabībullah Sharīf. 2007/1428. *Muntaqid al-Manāfi' fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'-Kitāb al-Ṭahārah*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).
 34. Al-Khawnsārī, Āqā Ḥusayn ibn Muḥammad. n.d. *Mashāriq al-Shumūs fī Sharḥ al-Durūs*.

35. Al-Kishmīrī, Sayyid Maḥdī. 1997/1418. *Risālat Masā'il al-Ghinā'*. Qom: Nashr Mīrṣād.
36. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *al-Kāfī*. 14th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
37. Al-Lārī, Sayyid 'Abd al-Ḥusayn. n.d. *al-Ta'līqat 'Alā al-Makāsib*. Mu'assisat al-Ma'ārif al-Islāmīyah.
38. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-'Allama al-Majlisī). 1985/1406. *Malāḍh al-Akhyār fī Fahm Tahdhib al-Akḥbār*. Edited by al-Sayyid Maḥdī al-Rajā'ī. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
39. al-Mūsawī al-'Āmilī, al-Sayyid Muḥammad (Shāḥib al-Madārik). 1990/1411. *Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ Sharā'i al-Islām*. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
40. al-Mūsawī al-Bujnurdī, al-Sayyid Ḥasan. 2001/1380. *Muntahā al-'Uṣūl*. Tehran: Mu'assasat al-'Urūj.
41. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1997/1418. *Fiqh al-Shī'at- Kitāb al-Ṭahārah*. Qom: Mu'assisat al-Āfāq.
42. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 2001/1422. *Muḥāḍirat fī Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu'assasat Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khu'ī.
43. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1997/1418. *al-Ijtihād wa al-Taqlīd, Tanqīḥ al-Uṣūl*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
44. Al-Mūsawī, Sayyid Ibrāhīm. 1951/1371. *Dawābiḥ al-Uṣūl*. Qom.
45. Al-Qarāfī, Abū al-'Abbās Shahāb al-Dīn. 1973/1393. *Sharḥ Tanqīḥ al-Fuṣūl*. Edited by Ṭāḥā 'Abd al-Ra'ūf Sa'd. Shirkat al-Ṭibā'at al-Fanīyat al-Muttaḥidah.
46. Al-Qarāfī, Abū al-'Abbās Shahāb al-Dīn. 1995/1416. *Nafā'is al-Uṣūl fī Sharḥ al-Maḥṣūl*. Edited by 'Ādil Aḥmad 'Abd al-Mawjūd & 'Alī Muḥammad Mu'awwad. Maktabat Nazār Muṣtafā al-Bāriz.
47. al-Qommī, al-Mīrzā Abū al-Qāsim (al-Mīrzā al-Qommī). 2009/1430. *al-Qawānīn al-Muḥkama fī al-Uṣūl*. Edited by Riḍā Ḥusayn Ṣubḥ. Qom: Iḥyā' al-Kutub al-Islāmīyya.
48. Al-Rashṭī, Mīrzā Ḥabībullah ibn Muḥammad 'Alī. 1986/1407. *Fiqh al-Imāmīyah, Qism al-Khīyārāt*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
49. Al-Rāzī al-Najafī al-Iṣfahānī, Muḥammad-Taqī. 2008/1429. *Hidāyat al-Muṣtarshidīn fī Sharḥ Uṣūl Ma'ālim al-Dīn*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
50. Al-Rāzī al-Ṭabaristānī, Fakhr al-Dīn. 1997/1418. *Al-Dirāsah*. Edited by Ṭāḥā Jābir Fayyāḍ al-'Alwānī. Mu'assisat al-Risālah.
51. al-Sabzawārī, al-Sayyid Muḥammad Bāqir (al-Muḥaqqiq al-Sabzawārī). 2002/1423. *Kifāyat al-Fiqh (Kifāyat al-Aḥkām)*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
52. Al-Shāḥib ibn 'Ibād, Ismā'īl ibn 'Ibād. 1993/1414 *al-Muḥīṭ fī al-Lughah*. Beirut: 'Ālim al-Kitāb.

53. Al-Şawī, Abū al-‘Abbās Aḥmad. n.d. *Bulghat al-Sālik li Aghrab al-Masālik, al-Ma’rūf bi Ḥāshiyat al-Al-Şawī ‘alā al-Sharḥ al-Şaghūr*. Dār al-Ma‘ārif.
54. al-Ṭabāṭabā’ī al-Burūjirdī, al-Sayyid Ḥusayn. 1994/1415. *Nihāyat al-Uşūl*. Tehran: Nashr Tafakkur.
55. al-Ṭabāṭabā’ī al-Burūjirdī, al-Sayyid Ḥusayn. 2000/1421. *Lamaḥāt al-Uşūl*. Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
56. al-Ṭabāṭabā’ī al-Burūjirdī, al-Sayyid Ḥusayn. 2005/1426. *Tibyān al-Şalāt*. 1st. Qom: Intishārāt Ganj ‘Irfān.
57. al-Ṭabāṭabā’ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. 2005/1426. *al-Ḥāshiyat Farā’id al-Uşūl*. Qom: Dār al-Hudā.
58. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1970/1390. *Al-Isṭibşār fīmā Ikhtalafa min Akhbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
59. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni’at lil Shaykh al-Mufīd*. Edited by Sayyid Ḥasan Khurāsānī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
60. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1996/1417. *al-‘Uddat fī al-Uşūl al-Fiqh*. Qom: Muḥammad Taqī ‘Alāqibandīyān.
61. al-Waḥīd al-Bihbahānī, Muḥammad Bāqir. 1994/1415. *Al-Fawā’id al-Ḥā’irīyah*. Qom: Majma‘ al-Fikr al-Islāmīyah.
62. al-Waḥīd al-Bihbahānī, Muḥammad Bāqir. 1995/1416. *Al-Rasā’il al-Uşūliyah*. Qom.
63. al-Waḥīd al-Bihbahānī, Muḥammad Bāqir. 1998/1419. *Al-Ḥāshiyat ‘alā Madārik al-Aḥkām*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Ḥiyā’ al-Turāth.
64. Ḥā’irī Yazdī, ‘Abd al-Karīm. 1983/1404. *Kitāb al-Şalāt*. 1st. Qom: Büstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliġhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī ‘Ilmīyyi-yi Qom).
65. Ḥusaynī Bihishfī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. 1990/1369. *Ribā dar Islām*. Tehran: Daftar-i Nashr-i Farhang-i Islāmī.
66. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn ‘Alī (al-Shaykh al-Şadūq). 1992/1413. *Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu’assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā‘at al-Mudarrisīn.
67. Ibn Manzūr, Muḥammad Ibn Mukarram. 1993/1414. *Lisān al-‘Arab*. 3rd. Beirut: Dār al-Fīkr.
68. Khādimī Kūshā, Muḥammad ‘Alī. 2020/1399. *Rawish-i Bahrigīrī az ‘Umūmāt wa Muṭaliqāt dar Hall-i Masā’il-i Muṣtaḥḍithih*. Justārḥā-yi Fiqhī wa Uşūlī, 6(2), 7-32.
69. Muṭahhari, Murtaḍā (Shahīd Muṭahhari). 1985/1364. *Ribā, Bānk, Bīmih*. 8th. Qom: Intishārāt Şadrā.
70. Narāqī, Muḥammad Mahdī (Muḥāqiq al-Narāqī). 2005/1384. *Tajrīd al-Uşūl*. Qom: Sayyid Murtaḍā.
71. Yūsufī, Aḥmad ‘Alī. 1998/1377. *Māḥiyat-i Pūl*. 2nd. Qom: Pazhūhishgāh-i Farhang wa Andīshih-yi Islāmī.